

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، شماره ۳۰

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۱۸۷-۲۰۲

تأثیر نظریه تعویض سند در تصحیح روایات من لا یحضره الفقیه و تهذیب الاحکام و الاستبصار

محمدعلی راغبی*

◀ چکیده

علمان و محدثان امامیه به‌ویژه تا قرن هفتم هجری قبل از مرحوم سید بن طاووس و مرحوم علامه، بیش از آنکه به خبر ثقه توجه نمایند، به خبر موثق به پرداخته‌اند و وثوق به صدور از ناحیه معصوم بیشتر مورد توجه بوده است تا وثوق به ناقل؛ لذا علمای امامیه به‌ویژه قدمای آنان برخلاف عامه که از همان ابتدا احادیث را با توجه به وضعیت راوی بنا بر نظر خود دسته‌بندی کرده بودند، در تدوین روایات در کتب خود احادیث را این چنین تنظیم می‌نموده‌اند. لذا ضعف یا جهالت بعضی از راویان یا ارسال در سند یا قطع سند و یا اشکالاتی از این قبیل را موجب غیرمعتبر شدن روایات خود ندانسته و آن‌ها را در کتب روایی خود ذکر کرده‌اند. در این میان جمعی از علما تلاش نموده‌اند احادیثی را که دچار ضعف و اشکالاتی این‌چنینی هستند، با روش‌هایی تصحیح نمایند. یکی از این روش‌ها روش تعویض سند است که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

◀ **کلیدواژه‌ها:** تعویض سند، تصحیح روایات، تهذیب الاحکام، من لا یحضره الفقیه، الاستبصار، الکافی.

۱. مقدمه

دو منبع مهم برای استنباط احکام اسلامی، قرآن و سنت است. قرآن به اجماع مسلمین و تصریح خود که «إِنَّا نَحْنُ نُزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹) معتبرترین منبع استنباط احکام است و سنت که عدل و متمم قرآن است، دارای اهمیت ویژه‌ای برای تشریح احکام اسلامی برخوردار است. اما از سویی، ضعف سندی از مهم‌ترین عوامل غیرمعتبر شدن احادیث و روایات است. حساسیت‌های تاریخی برای حفظ و حراست از سنت روایی شیعه، موجب شده است بخش کثیری از روایات، به همین دلیل، از دایره روایات قابل اعتماد خارج شود. از این رو حل مشکلات سندی روایات می‌تواند تحولی جدی در این عرصه باشد. نظریه تعویض سند نیز یکی از این نظریات است که تلاش دارد با تصحیح برخی از طرق احادیث، راه را برای اعتماد به روایات مهم باز کند. مقصود از نظریه تعویض سند، تبدیل بخشی از سند یا تمام سند یک روایت به جهت جهالت، ضعف، ارسال یا قطع سند است که با تصرف در طریق روایت و جایگزین کردن آن قسمت سقیم با قسمت صحیح، مشکل سندی روایت برطرف می‌شود. اگرچه آیت‌الله خوبی تعریف مستقلی در این مورد ارائه نکرده، از بررسی مباحث ایشان این تعریف به دست می‌آید (ر.ک: الخویی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۷۸؛ همو، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۴۸۶) و شهید صدر بنا بر آنچه شاگردش سید کاظم حائری از ایشان نقل کرده است، این نظریه را چنین تعریف می‌کند که فرض دخل و تصرف در سندی که در آن ضعفی باشد و تبدیل کردن آن به سندی دیگر را تعویض گویند، خواه این ضعف در بخش اول سند یا بخش دوم یا در تمام سند باشد (الصدر، ۱۴۰۸ق: ج ۳، ۲۳۸-۲۳۹). سید کاظم حائری، خود نیز از این نظریه برای تصحیح برخی از روایات بهره برده است (ر.ک: الحسینی الحائری، ۱۴۱۵ق: ۶۲-۶۵). آیت‌الله داورى نیز نزدیک به همین تعریف را پذیرفته‌اند (ر.ک: الداوری، ۱۴۲۶ق: ۱۰۳-۱۰۴).

۲. پیشینه تعویض سند

پیشینیان در تنظیم روایات خود، گاهی مانند ثقة‌الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در کتاب *الکافی*، همه روایات خود را با بیان سند آورده و گاهی روایات خود را به صورت مرسل ذکر کرده و در ابتدای کتاب توضیح داده‌اند که این روایات معلق است و در خاتمه کتاب

خود، با نوشتن مشیخه و بیان طرق آن روایات را از ارسال و تعلیق خارج کرده‌اند که مناسب است در اینجا اصطلاح تکمیل سند را به کار ببریم نه تعویض سند؛ اگرچه در نتیجه یکی خواهند بود. اما به نظر می‌رسد قرار دادن این حال مشایخ در ذکر اسانید به‌عنوان یکی از صور تعویض سند، مسامحه در اصطلاح باشد.

صدوق العلما محمد بن علی بن حسین ابن بابویه نیز در کتاب *من لا یحضره الفقیه* این مسیر، یعنی ترک سند حدیث و تکمیل طرق متروکه در انتهای کتاب را پیموده است و گاهی مانند شیخ الطائفه محمد بن طوسی از دو روش استفاده کرده‌اند که یک بار مانند شیخ کلینی همه سلسله سند را ذکر کرده‌اند و بار دیگر مانند شیخ صدوق سند را حذف کرده و فقط نام راوی صاحب اصل و کتاب که از معصوم روایت را نقل کرده ذکر می‌کردند و به‌صورت جداگانه با ذکر طرق مشیخه و فهرست، سند آن روایات را کامل می‌کردند.

حال این محدثین بدون اینکه نام تعویض سند را در کتب مشیخه و فهرست‌های خود ببرند، با فهرست‌نویسی از کتاب‌هایی که به آن‌ها رسیده و ذکر طرق که به آن کتاب‌ها داشتند، درحقیقت زمینه تعویض سند را فراهم کرده‌اند. این امر به این صورت بوده است که طرق متعدد به صاحبان کتب و اصول و همچنین با اعلام و تصریح به اینکه به همه کتب مشایخ خود یا راویان هم‌طبقه خود، صورت می‌پذیرد.

این روش روشی مرسوم بوده است که مخصوصاً توسط شیخ طوسی در *الفهرست* و نجاشی در *رجال* خود به‌صورت برجسته‌ای انجام پذیرفته است. این امر راه را برای نظریه تعویض می‌گشاید؛ به این صورت که می‌توان نقض‌های سندی را با استناد به طرق دیگری که نزد محدثین وجود دارد، برطرف کرد. متأخرین مانند آیت‌الله خویی تصریح نموده‌اند که اگر بر فرض طریقی به جهتی ضعیف و غیرمعتبر باشد، امکان تصحیح آن به طریق دیگر می‌تواند وجود داشته باشد؛ مثل آنچه به این روش نموده و در موارد متعدد به آن استناد کرده‌اند (ر.ک: الخویی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۷۸).

۳. دلیل بر اثبات نظریه تعویض سند

فقهای معاصر و متأخرین، روایات بسیاری از کتب اربعه را که منابع اصلی روایی فقه شیعه را تشکیل می‌دهند، نامعتبر شمرده و با اسبابی نظیر جهالت و ضعف راوی و یا

ارسال و قطع سند از عمل و استدلال به آن‌ها خودداری کرده‌اند. در این میان، هرچند فقها و دانشمندان فقه و فقهات و اجتهاد، تمامی تلاش خود را کرده و تا جایی که توانسته‌اند در راه یافتن طرقی که بتواند احادیث نامعتبر را لباس اعتبار بخشد، ره سپرده‌اند؛ ولی مسلم آن است که هیچ‌گاه راه دقت و کنجکاوی و نکته‌سنجی در چنین علومی به انتها نمی‌رسد و همیشه نکاتی تازه و بکر را می‌توان با استفاده از فکر عمیق، از لابه‌لای سطور کتب و نظرات مختلف کشف نمود.

آیت‌الله مسلم داوری، روشی نو را که پیش از ایشان آیت‌الله خوئی بدان اشاره داشته و آن را تأیید نموده، مطرح و منقح نموده و مطالب جدیدی نیز بر آن افزوده‌اند که در کاربرد آن توسعه ایجاد نموده و احادیث بیشتری را از کنج عزلتِ ضعف و بی‌اعتباری به عرصه اعتبار می‌آورد (ر.ک: الداوری، ۱۴۲۶ق: ۱۰۳-۱۱۷).

این روش که به «تعویض سند» نام گرفته، اسناد صحیح و معتبر را جایگزین اسناد روایات ضعیف و نامعتبر می‌نماید. علت روا بودن چنین تعویض سندی، وجود طریق یا طرق صحیح به تمام کتاب‌ها و روایات یکی از روایات ثقه فوقِ راوی ضعیف، مجهول و... است. مثلاً اگر فرض کنیم شیخ طوسی روایتی را در تهذیب از علی از حسن از ولید از حسین از امام باقر علیه السلام نقل کرده، و ولید مجهول یا ضعیف یا... است؛ ولی شیخ در کتاب فهرست طریق یا طرق صحیحی به تمام کتب و روایات حسین - که ثقه است - دارد، در این صورت سند معتبر را جایگزین سند نامعتبر می‌کنیم و حکم به صحت حدیث می‌نماییم. سرّ صحت چنین تعویض سندی این است که شیخ آن حدیث را از طرق متعددی که داشته معتبر می‌دانسته و لذا حدیث را در کتاب خود و در جمع احادیث معتبر ذکر کرده و تنها به ذکر طریق یا طرق خود در *الفهرست* اکتفا نموده است. شیخ با به کار بردن عبارت «أخبرنی بجمیع کتبه وروایاته» در بسیاری از مواضع *الفهرست*، به این امر تأکید می‌کند که طرق معتبر دیگری برایشان وجود دارد و اگر طریقی دارای ضعف بود، هنوز می‌بایست روایات را معتبر دانست.

ایشان طرق متعدد و صحیح خود را در فهرست بیان نموده که اهم آن‌ها که بیش از یک طریق صحیح دارند ذکر می‌گردد: یونس ابن عبدالرحمن (الطوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۶۶/۸۱۳)، محمد بن یعقوب الکلینی (همان: ۲۱۱/۶۰۲)، محمد بن مسعود العیاشی

(همان: ۲۱۵/۶۰۴) محمد بن علی بن محبوب الاشعری القمی (همان: ۲۲۲/۶۲۳)، محمد بن علی بن الحسين بن بابویه القمی (همان: ۲۳۸/۷۱۰)، محمد بن عبدالله بن المحمد بن الشیبانی (همان: ۲۱۶/۶۱۰)، محمد بن حسن الصفار (همان: ۲۲۱/۶۲۱)، محمد بن احمد بن یحیی اشعری (همان: ۲۲۱/۶۲۲)، محمد بن ابی عمیر (همان: ۲۱۹/۶۱۷)، علی بن الحسين بن موسی بن بابویه قمی (همان: ۱۵۷/۳۹۲)، عبدالله بن الجعفر الحمیری (همان: ۱۶۸/۴۳۹)، سلمة بن الخطاب البراوستانی (همان: ۱۴۲/۳۳۸)، سعد بن عبدالله القمی (همان: ۱۳۵/۳۱۶)، الحسن بن محمد بن السماعه (همان: ۱۰۳/۱۹۳)، الحسن بن محبوب (همان: ۱۰۶/۲۰۱)، الحسن بن حمزة العلوی (همان: ۱۰۴/۱۹۵)، حریز بن عبدالله السجستانی (همان: ۱۱۸/۲۴۹)، احمد بن محمد بن عیسی الاشعری القمی (همان: ۶۹/۷۵)، احمد بن ابی عبدالله البرقی (همان: ۶۴/۶۵)، احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد الاشعری القمی (همان: ۶۸/۷۵)، احمد ابن ابی ظاهر (همان: ۷۱/۸۱)، ابراهیم بن سلیمان بن عبدالله النهمی (همان: ۳۹/۸)، یونس بن عبدالرحمن (همان: ۲۶۶/۸۱۳) و... شیخ در عبارت خود در باب این افراد با به کار بردن عبارت «أخبرنی بجمیع کتبه وروایاته» این تصریح را دارد که طرق صحیح گوناگونی برای ایشان وجود دارد.

۴. تطبیق نظریه تعویض سند

شیخ کلینی از مشایخ روایی شیعه است که روایات خود را از طریق اصول و کتب معروفه و مشهوره‌ای نقل می‌کند که خود با عباراتی مانند «معروفة مشهورة ومعمول علیها» یا «معروفة مشهورة» یا «المصححة من قبل المعصوم» از آن‌ها یاد می‌کند. اکثر این کتب نزد مرحوم کلینی موجود بوده است و ایشان مستقیماً از این کتب نقل روایت می‌کند، از این رو علمای شیعه کتاب ایشان را اجل کتاب شیعه دانسته (المفید، ۱۴۱۴ق: ۷۰) که در بهره برای شیعه مانند ندارد (المجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۰۴، ۱۹۰). اگر این کتب نزد شیخ کلینی حاضر نبود، معقول نبود که این کتب نزد مرحوم صدوق و شیخ طوسی موجود باشد و از آن‌ها روایت نقل شود و یا علامه حلی در *السرائر* و سید الطاووس در *مصنفات* مختلف از آن کتب به صورت مستقیم به نقل روایت پردازند. از این رو مشخص است این اصول به واسطه مشایخ کلینی به صدوق و شیخ و امثالهم رسیده است؛ چنان‌که خود ایشان در مواضعی بر این امر تصریح دارند.

با پذیرش آنچه بیان شد، یعنی موجود بودن کتب معروفه و مشهوره نزد مرحوم شیخ کلینی و بهره از نظریه تعویض سند می توان بسیاری از طرق موجود در *الکافی* را تصحیح کرد. برای نمونه، مرحوم کلینی بدون ذکر طریق از ابراهیم بن عبدالحمید روایاتی را نقل می کند (الکلینی، ۱۳۶۳: ج ۳، ۴۶۶)؛ البته از آنجاکه ابراهیم بن عبدالحمید کتابی مشهور داشته است (النجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۷/۲۰). دقت در طریق کتاب تا ابراهیم بن عبدالحمید احتیاجی نیست. در برخی مواضع مرحوم کلینی طریقی را برای ابراهیم بن عبدالحمید بیان می کند به این صورت: علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن أبي عمير، عن ابراهیم بن عبدالحمید (الکلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ۶۶۲) که طریقی صحیح است. اما در مواضعی سندی دیگر را مطرح می کند: عده من أصحابنا، عن احمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن عيسى بن عبید الیقطینی، عن عبیدالله الدهقان، عن درست بن ابي منصور، عن ابراهیم بن عبدالحمید (همان: ج ۵، ۱۶۲). این طریق به واسطه وجود عبدالله الدهقان در میان سند، طریقی ضعیف است، اما می توان با بهره از نظریه تعویض سند و اینکه دو کتاب درست بن ابي منصور و ابراهیم بن عبدالحمید از کتاب های مشهوری است که از آن ها روایاتی نقل شده است (النجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۰/۱۶۲) این طریق را نیز صحیح شمرد.

طرق شیخ کلینی به احمد بن محمد بن ابی نصر (الکلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ۳۸۷)، اسباط بن سالم (همان: ج ۵، ۱۳۱)، اسحاق بن عمار (همان: ج ۲، ۴۴۸)، اسحاق بن غالب (همان: ج ۴، ۴۱۲)، جراح المدائنی (همان: ج ۲، ۶۵۳)، جمیل بن دراج (همان: ج ۴، ۲۹۷)، سهل بن زیاد (همان: ج ۷، ۳۲۴) و بسیاری از طرق دیگر، می تواند با بهره از این روش تعویض سند تصحیح شود.

از همین روش می توان برای تصحیح برخی از طرق مشیخه من لا یحضره الفقیه بهره برد. برای نمونه در طریق شیخ صدوق به ابراهیم بن ابی بکر بن سمّال، محمد بن الحسن بن ولید، الحسین بن الحسن بن ابان، الحسین بن سعید، الفضاله و عثیم حضور دارند (الصدوق، بی تا: ج ۴، ۴۳۵) که گرچه الحسین بن الحسن بن ابان و عثیم باعث ضعف این سند هستند، می توان این طریق را با تعویض سند تصحیح کرد؛ زیرا حسین بن سعید که بعد از الحسین بن الحسن بن ابان در سند وجود دارد، کتاب معروف و مشهوری دارد

(همان: ج ۱، ۳) که مورد توجه محدثین است و از این رو حتی با وجود روات ضعیف در این سند، احتیاج به توجه طریق کتاب او نیست.

همین روش را می توان در طریق شیخ صدوق به ابراهیم بن سفیان (همان: ج ۴، ۵۰۶)، ابراهیم بن میمون (همان: ۴۶۶)، اسماعیل بن مهران (همان: ۵۳۱)، جابر بن اسماعیل (همان: ۴۷۰)، الحسین بن ابی العلاء (همان: ۵۰۶)، حفص بن غیاث (همان: ۴۷۳)، سلیمان الدیلمی (همان: ۴۷۴)، سلیمان بن عمرو (همان: ۴۸۸)، سیف التمار (همان: ۴۷۰)، سیف بن عمیره (همان: ج ۱، ۳)، محمد بن مسلم الثقفی (همان)، عثمان بن زیاد (همان: ج ۴، ۵۲۸)، علی بن مهزیار (همان: ۴۶۶)، عمرو بن جمیع (همان: ۴۹۶)، الفضل بن ابی قره (همان: ۴۸۱، ۵۱۸)، ابی کهمس (همان: ۴۶۲)، مصعب بن یزید الانصاری (همان: ۴۸۰) و برخی از طرق دیگر بهره برد.

برای فهم و تطبیق این نظریه می توان به مثال دیگری از طرق شیخ طوسی توجه نمود: شیخ در مشیخه کتاب تهذیب در طریقتش به احمد بن ابی عبدالله برقی آورده است: «وما ذکرته عن احمد بن ابی عبدالله البرقی: فقد أخبرنی به الشیخ أبو عبدالله، عن أبی الحسن احمد بن محمد بن الحسن بن الولید، عن أبیه، عن سعد بن عبدالله عنه» (الطوسی، ۱۳۶۴ [ب]: ج ۱۰، ۸۵).

شیخ طوسی با بیان اینکه هرآنچه از احمد بن ابی عبدالله برقی ذکر کند، از طریق شیخ ابو عبدالله، از ابوالحسن، احمد بن محمد بن حسن بن ولید، از پدرش، از سعد بن عبدالله از او (احمد بن عبدالله برقی) بوده است، طریق خود را به احمد بن ابی عبدالله مشخص می کند. اما این طریق به خاطر وجود ابوالحسن، احمد بن محمد بن حسن بن ولید در میان سلسله ضعیف است؛ چراکه توثیقی (دلیلی برای مورد اطمینان بودن او) درباره او نیآورده اند. ولی باین حال می توان با استفاده از نظریه تعویض سند از این ایراد خلاص شد. برای این کار باید ببینیم کدام یکی از روات فوق او ثقه هستند و شیخ، طریق صحیحی در فهرست، به تمام کتب و روایات او دارد. در اینجا راوی ثقه فوق آن راوی ضعیف، محمد بن احمد بن یحیی است که شیخ طریق صحیحی در فهرست به تمام کتب و روایات او دارد (الطوسی، ۱۴۱۷ق: ۶۴). با این کار، سند ضعیف را به سند صحیح تبدیل می کنیم. با این روش طریق صحیحی نیز به احمد بن عبدالله برقی در

مشيخه تهذيب به وجود می‌آید، آن‌هم با تمسک به سخن شیخ در فهرست که گفته بود: «أخبرنا بهذه الكتب كلها وجميع رواياته عدة من أصحابنا» (همان).

آیت‌الله خویی نیز در مواضع مختلفی از کتاب‌هایشان این راه را پسندیده است؛ از جمله در معجم رجال الحديث می‌گوید: «إذا كان طريق الشيخ إلى أحد ضعيفا فيما يذكره في آخر كتابه ولكن كان له إليه طريق آخر في فهرست و كان صحيحا: يحكم بصحة الرواية المروية عن ذلك الطريق. والوجه في ذلك أن الشيخ ذكر أن ما ذكره من الطرق في آخر كتابه إنما هو بعض طرقه، وأحال الباقي إلى كتابه الفهرست، فإذا كان طريقه إلى الكتاب الذي روى عنه في كتابه صحيحا في الفهرست حكم بصحة تلك الرواية» (الخویی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۷۸).

از این رو اگر طریق شیخ به یکی از روایات براساس آنچه در مشیخه نقل می‌گردد، ضعیف باشد ولی در کتاب فهرست طریق دیگری به آن راوی وجود داشته باشد و آن طریق صحیح باشد، حکم به صحت آن روایت می‌شود؛ چراکه خود شیخ تصریح دارد آنچه در مشیخه نقل می‌کند، تنها برخی از طرق او محسوب می‌شوند و باقی طرق را به کتاب فهرست خود احاله داده است. پس اگر در کتاب‌هایش، طریق او به کتابی که از آن نقل کرده، براساس کتاب فهرست صحیح باشد، حکم به صحت آن روایت می‌شود.

آیت‌الله خویی در توضیح کاربردی عملی از این روش در کتاب تنقیح آورده است: «أوردنا في الصفحة الثالثة عشرة رواية عن حفص بن غياث» (الحر العاملي: ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۴۶۴). «للاستدلال بها على طهارة الدم مما لا نفس لها كما استدللنا بها على طهارة بوله وميته في المجلد الأول وعبرنا عن بالموثقة - مع ان في سندها احمد بن محمد عن أبيه والظاهر أنه احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد، وهو وإن كان من مشايخ الشيخ المفيد إلا أنه لم تثبت وثاقته بدليل وكونه شيخ اجازة لا دلالة له على الوثاقة بوجه - فالوجه في كون الرواية موثقة أن في سندها محمد بن احمد بن يحيى وللشيخ اليه طرق متعددة وهي وان لم تكن صحيحة بأسرها إلا أن في صحة بعضها غنى وكفاية، وذلك لأن الرواية إما أن تكون من كتاب الراوي أو من نفسه.

وعلى كلا التقديرين يحكم بصحة رواية الشيخ عن محمد بن احمد لتصريحه في الفهرست بأن له إلى جميع كتب محمد بن احمد و رواياته طرقا متعددة وقد عرفت

صحة بعضها، وإذا صح السند الى محمد بن احمد بن يحيى صرح بأسره لوثاقه الرواة الواقعة بينه وبين الامام عليه السلام، وبهذا الطريق الذي أبديناه أخيراً يمكنك تصحيح جملة من الروايات التي تقدمت في تضعيف الكتاب أولم تتقدم» (الخويي، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۴۲۸).

ایشان روایتی از حفص بن غیاث را مطرح کرده‌اند و با تمسک بر آن طهارتِ خون حیوانی را که خون جهنده ندارد، اثبات کرده‌اند و همچنین بر طهارتِ بول و میته چنین حیوانی استدلال کرده‌اند. اما در روایت مذکور «احمد بن محمد عن أبيه» وجود دارد که ظاهراً او همان محمد بن حسن بن ولید است که باینکه از مشایخ حدیث شیخ مفید است و همچنین از مشایخ اجازه است، برای مرحوم خویی وثاقت وی ثابت نگردیده است. اما موثوقه بودن این روایت نزد مرحوم خویی از آن روست که در سند روایت محمد بن احمد بن یحیی وجود دارد و شیخ طوسی طرق متعددی به او دارد. پس، از آنجاکه این روایت، یا از کتابِ راوی نقل شده و یا از خودِ راوی، در هر صورت حکم به صحت روایتِ شیخ از محمد بن احمد می‌شود؛ چراکه شیخ در کتاب فهرست تصریح کرده است که طرق متعددی به تمام کتب و روایات محمد بن احمد دارد و صحت برخی از آن‌ها را نیز می‌دانید. پس اگر سند، به محمد بن احمد بن یحیی صحیح باشد، تمام سند مجموعاً صحیح می‌شود؛ چراکه روایتی که میان احمد بن یحیی و امام واقع‌اند همگی ثقة هستند. مرحوم خویی تصریح دارند که با این روش می‌توان دسته‌ای از روایات را تصحیح کرد و اعتبار بخشید.

۵. تعمیم نظریه تعویض سند

آیت‌الله خویی به همین جا اکتفا نکرده، بلکه آنچه را پیش از این ذکر کرد، تعمیم بخشیده است. مثلاً اگر فرض کنیم که شیخ طوسی طریق ضعیفی به کتاب یکی از روات در مشیخه و فهرست دارد، ولی طریق نجاشی به همان کتاب صحیح است و این درحالی است که شیخ هر دوی آن‌ها یک نفر است، حکم به صحت روایت شیخ از آن کتاب نیز می‌شود؛ چراکه احتمال ندارد کتاب یا روایتی را که شخصی مانند حسین بن عبیدالله بن غضائری مثلاً برای نجاشی نقل کرده است، مغایر آن چیزی باشد که برای شیخ طوسی نقل کرده است. پس اگر روایت نقل شده برای هر دوی آن‌ها یکی باشد و طریق نجاشی

به آن حدیث صحیح باشد، به‌ناچار حکم به صحت آنچه شیخ از آن کتاب روایت کرده می‌شود و از یکی نبودن طریقی که نجاشی و شیخ نقل کرده‌اند کشف می‌شود که این کتاب از دو طریق نقل شده، که شیخ یکی از طرق را ذکر کرده و نجاشی طریق دیگر را ذکر نموده است (الخویی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۷۸).

آیت‌الله خویی در کتاب الصوم در ذیل این روایت، بهره‌ای عملی از توسعه این نظریه می‌برد: «عن علی بن یقظین، عن أبي الحسن موسى عليه السلام في الرجل يسافر في شهر رمضان، أيفطر في منزله؟ قال: إذا حدث نفسه في الليل بالسفر أفطر إذا خرج من منزله، وإن لم يحدث نفسه من الليلة ثم بدا له في السفر من يومه أتم صومه» (الطوسی، ۱۳۶۳: ج ۴، ۶۶۹/۲۲۸) و (الطوسی، ۱۳۶۴[الف]: ج ۲، ۳۱۹/۹۸).

علی بن یقظین از امام کاظم علیه السلام دربارهٔ افطار مردی سؤال می‌کند که در ماه رمضان به مسافرت می‌رود. امام می‌فرماید: اگر در شب سفر برایش پیش آمده، از منزل بیرون می‌رود و افطار می‌کند، ولی اگر شب برایش سفر پیش نیامد و در روز سفری برایش پیش آمد، روزه‌اش را تمام می‌کند. مرحوم خویی دربارهٔ این موثقه می‌گوید که این روایت اگرچه از طریق شیخ از علی بن حسن بن فضال نقل می‌شود، ضعیف است؛ چراکه طریق روایت مشتمل بر علی بن محمد بن زبیر قرشی است، اما ما این طریق را اخیراً تصحیح کرده‌ایم؛ چراکه شیخ طوسی، کتاب ابن فضال را از شیخ خود، عبدالواحد، احمد بن عبدون نقل می‌کند، و این شخص، هم شیخ اوست و هم شیخ نجاشی، و طریق نجاشی به این کتاب که از طریق خود این شیخ است صحیح است. و هرگز احتمال ندارد کتابی را که به نجاشی داده، غیر از کتابی باشد که به شیخ طوسی داده است. پس اگر شیخ آن‌ها یکی است و کتاب نیز یکی است و یکی از دو طریق نیز صحیح است، در نتیجه طریق آن دیگری نیز بی‌شک صحیح است.

نهایت امر این است که عبدالواحد طرق مختلفی به کتاب داشته که برخی را برای شیخ و برخی دیگر را برای نجاشی نقل کرده است و برخی از آن طرق صحیح بوده و برخی دیگر خیر؛ به‌علاوه نجاشی نیز تصریح کرده که تمام طرقش را ذکر نکرده است (الخویی، ۱۳۶۴ش: ج ۱، ۴۴۸).

آیت‌الله شیخ مسلم داوری نیز نه‌تنها با استاد خود در این نظریه موافق است، بلکه

مطلب جدیدی نیز بر آن افزوده و آن اینکه اگر شیخ طوسی طریقی ضعیف به یکی از روایات داشت و شیخ صدوق طریق صحیحی به آن داشت، در اینجا نیز از نظریه تعویض سند می توان استفاده نمود؛ چراکه از کلمات شیخ طوسی برمی آید که او طریقی به تمام روایات و کتاب های شیخ صدوق دارد (الدوری، ۱۴۲۶ق: ۱۱۲). این رابطه میان نجاشی و شیخ طوسی نیز هست به این معنا که اگر طریقی برای شیخ طوسی وجود نداشته باشد و یا ضعیف باشد، اگر نجاشی طریقی صحیح داشته باشد، در این صورت آن طریق برای شیخ طوسی نیز می باشد (همان: ۱۱۶). و در بعضی از اجازات نیز این مطلب آمده است: شیخ در کتاب فهرست در ترجمه شیخ صدوق چنین به این مطلب تصریح می کند: «دسته ای از اصحاب و یاران ما، ما را از تمام کتب و روایات شیخ صدوق آگاه ساخته اند که از آن جمله شیخ مفید، حسین بن عبیدالله، ابوالحسین جعفر بن حسکه قمی و ابوزکریا محمد بن سلیمان حرانی اند که همگی از او (شیخ صدوق) برایم نقل کرده اند» (الطوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۳۸).

۶. تأثیر اجازات در تطبیق نظریه تعویض سند

در برخی اجازات نیز به این مطلب پرداخته شده و تأکید شده است که کتب و طرق متفاوتی برای صاحب اجازه وجود دارد؛ از جمله:

۱-۶. اجازه آقا حسین خوانساری به شاگردش امیر ذوالفقار، که در آن چنین آمده: «... و از شیخ مفید، تمام کتاب ها و روایات شیخ اجل عالم فقیه صدوق، رئیس محدثین، ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی...» (المجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۰۷، ۹۰).

۲-۶. در اجازه شهید ثانی به پدر شیخ بهایی چنین آمده است: «و از شیخ مفید تمام کتاب ها و روایات شیخ امام عالم فقیه صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۰۵، ۱۵۹).

۳-۶. در اجازه شیخ حسن، پسر شهید ثانی به سید نجم الدین بن سید محمد حسینی در اجازه بزرگ معروف چنین آمده است: «و کتاب من لا یحضره الفقیه شیخ امام صدوق فقیه، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی را نقل می کند و همچنین تمام روایات و کتب او را... از شیخ مفید، از شیخ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه»

(همان: ج ۱۰۶، ۷).

۴-۶. در اجازة محقق کرکی به قاضی صفی الدین آمده است: «و به همین اسناد روایت تمام کتاب‌ها و روایات شیخ جلیل حافظ محدث رحاله مصنف کبیر صدوق ابی عبدالله محمد بن شیخ امام سعید علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، صاحب کتاب من لا یحضره الفقیه قدس الله روحه با حق روایت امام ابی عبدالله مفید از او» (همان: ج ۱۰۵، ۷۵).

۵-۶. در اجازة شیخ ابراهیم قطیفی به شیخ شمس الدین محمد بن ترک آمده است: «و به او اجازة دادم که از من با این اسناد تمام روایات شیخ صدوق حافظ ابی جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه قمی از شیخ مفید از او را نقل کند» (همان: ۹۶).
و اجازات دیگر.

کسی که از شیخ صدوق روایت می‌کند شیخ مفید است و کسی که از شیخ مفید روایت می‌کند شیخ طوسی است و او حلقه وصل میان قدما و متأخرین است و دیگران اگرچه واسطه بین این دو گروه‌اند، شیخ از مهم‌ترین ستون‌های این حلقه محسوب می‌شود.

از این مطلب آثار مهمی استفاده می‌شود که اهم آن‌ها به قرار زیر است:
اولاً طریق شیخ صدوق به هر اصل و کتابی خود طریق شیخ طوسی محسوب می‌شود؛

ثانیاً هر روایتی که سند دارد و شیخ صدوق آن را در کتاب‌هایش و به‌ویژه در کتاب من لا یحضره الفقیه ذکر می‌کند، همان سند، سند شیخ نیز محسوب می‌شود، چه شیخ طوسی آن روایت را با سند ذکر کرده باشد و چه بدون سند؛

ثالثاً طرقی که شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه ذکر می‌کند طرق شیخ نیز هست؛ بنابراین طرقی که صدوق در مشیخه ذکر می‌کند، طرق شیخ نیز می‌باشد.

پس آنچه در کتاب المعجم آمده است: «شیخ صدوق طرقی دارد که شیخ طوسی آن‌ها را ندارد، یا اینکه حدیثی در نزد شیخ صدوق صحیح است ولی نزد شیخ طوسی صحیح می‌باشد» (الخویی، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ۷۶)، مطلب درستی نیست؛ چراکه گفتیم طرق شیخ صدوق به کتاب‌ها و اصول و روایات عیناً طرق شیخ طوسی نیز هست.

۸. نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه بیان شد، اگر در طریق یکی از روایات اشکالی بود مانند جهالت یا ضعف یکی از روات، و یا ارسال یا قطع در سند، و یا اشکالاتی از این قبیل که باعث نامعتبر شدن روایت می‌گردد، در این صورت می‌توان به نظریه تعویض سند تکیه کرد؛ نظریه‌ای که با دستکاری در سند حدیث و برداشتن قسمت نامعتبر و جایگزین کردن قطعه‌ای صحیح و معتبر به جای آن، حدیث را اعتبار می‌بخشد.

مثلاً اگر در یکی از طرق شیخ، راوی ضعیفی یافتیم و راوی پس از آن ثقه و مورد اطمینان بود، و می‌دانیم که شیخ در کتاب فهرست خود، درباره این راوی ثقه گفته است: «فلانی از فلانی مرا از تمام کتب و روایات این شخص ثقه باخبر و آگاهم ساخته»، در این صورت می‌توان طریق ضعیف را با طریق صحیح عوض کرد و حدیث را معتبر شمرد.

علت صحت چنین کاری این است که از مقتضای عموم عبارت شیخ - که گفته بود: «فلانی از فلانی مرا از تمام کتب و روایات این شخص ثقه باخبر و آگاهم ساخته» - این مطلب فهمیده می‌شود که تمام آنچه را شیخ با یکی از این طرق نقل می‌نماید، با طرق دیگر نیز نقل می‌کند؛ نه اینکه بعضی از روایات شخص را با برخی از طرق و برخی روایات دیگر را با طرقی دیگر نقل می‌کند.

بنابراین، روشن می‌شود که هر آنچه صدوق از کسی نقل می‌کند، با تمام کتب و روایاتش، همان طریق برای شیخ نیز ثابت است. پس اگر شیخ سند ضعیف یا مرسلی را ذکر کرد، اگر طریق صدوق به آن صحیح باشد، حدیث شیخ نیز صحیح خواهد بود. حاصل آنکه ما می‌توانیم به این نظریه با تمام وجوه و آثارش تکیه کنیم و در تصحیح دسته بزرگی از طرق احادیثی که در من لا یحضره الفقیه، تهذیب، استبصار و غیر آن موجودند، به آن استناد نماییم.

منابع

القرآن الکریم.

الحرّ العاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. الطبعة الثانية. قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.

الحسینی الحائری، السید کاظم. (۱۴۱۵ق). القضاء فی الفقه الاسلامی. قم: مجمع الفکر الاسلامی.

الخوی، سید أبو القاسم. (۱۴۱۰ق). *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*. تقریر میرزا علی الغروی. الطبعة الثالثة. قم: نشر دارالهادی للمطبوعات.

_____ (۱۳۶۴ش). *المستند فی شرح العروة الوثقی کتاب الخمس*. تقریر مرتضی البروجردی. قم: نشر المطبعة العلمية.

_____ (۱۴۱۳ق). *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة*. الطبعة الخامسة. طهران: بی نا.

الداوری، مسلم. (۱۴۲۶ق). *أصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق*. تقریر محمد علی المعلم. تصحیح الشیخ حسن العبودی. الطبعة الثانية. قم: مؤسسة المحبین للطباعة.

الصدر، محمد باقر. (۱۴۰۸ق). *مباحث الاصول*. تقریر السید کاظم الحسینی الحائری. الطبعة الاولى. بی جا: النشر السید کاظم الحسینی الحائری.

الصدوق، محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (بی تا). *من لا یحضره الفقیه*. الطبعة الثانية. قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.

الطوسی، أبی جعفر شیخ الطائفة محمد بن الحسن بن علی. (۱۳۶۳ش). *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*. تحقیق السید حسن الموسوی الخراسان. الطبعة الرابعة. طهران: نشر دارالکتب الاسلامیة.

_____ (۱۳۶۴ش [الف]). *تهذیب الاحکام*. تحقیق الشیخ جواد القیومی. الطبعة الثالثة. طهران: نشر دارالکتب الاسلامیة.

_____ (۱۳۶۴ش [ب]). *مشیخة تهذیب الاحکام*. تحقیق الشیخ جواد القیومی. الطبعة الثالثة، طهران: نشر دارالکتب الاسلامیة.

_____ (۱۴۱۷ق). *الفهرست*. تحقیق الشیخ جواد القیومی. الطبعة الاولى. قم: مؤسسه نشر الفقهة.

الکلینی الرازی، محمد بن یعقوب بن إسحاق، *الکافی*. (۱۳۶۳ش). الطبعة الخامسة. قم: نشر دارالکتب الاسلامیة.

المجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار*. تحقیق السید إبراهیم المیانجی. محمد الباقر البهودی. الطبعة الثانية. بیروت: المصححة مؤسسة الوفاء.

المفید، الشیخ محمد بن محمد بن النعمان. (۱۴۱۴ق). *تصحیح اعتقادات الامامیة*. تحقیق حسین درگاهی. الطبعة الثانية. بیروت: نشر دارالمفید.

النجاشی، أبی العباس احمد بن علی. (۱۴۱۶ق). *رجال النجاشی*. تحقیق السید موسی الشبیری الزنجانی. الطبعة الخامسة. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

References

The Quran. (In Arabic).

al-Hosseini al-Haeri, K. (1995). *al-Qqada' fay al-Fiqh al-Islamiya*. Qom: Academy of Islamic Thought. [In Arabic].

al-Hurr al-‘Āmilī, M. (1993). *Wasā'il al-Shī'ah lit. Means of Shiite or Shiite Rituals*. Qom: Mu'assisa Āl al-Bayt. (In Arabic).

- al-Sadr, M. (1988). *Mabāhith al-Usūl*. Research: K. al-Hosseini al-Haeri. nd: Seyyed Kazem al-Hosseini al-Haeri Publication. [In Arabic].
- Dāvāri, M. (2006). 'Usul Ilm al-Rijal biyn al-Nazary wa al-Tatabyq. Qom: Al-Moheibn Publication Foundation. [In Arabic].
- Khu'ī, A. (1986). *Al-Mostanad fi Sharh-e al-Urwa Al-Wuthqa*. Qom: al-ilmia Press Publishing. [In Arabic].
- (1990). *Al-Tanaqyh fi Sharh-e al-Urwa Al-Wuthqa*. Qom: Dār Al-Hadi Publication. [In Arabic].
- (1993). *Mu'jam al-Rijāl al-Ḥadīth wa tafṣīl ṭabaqāt al-ruwāt*. Tehran: nd. [In Arabic].
- Kulaiynī, M. (1985). *Al-Kāfi*, Research: A.A. Ghaffarī & M. Akhūndī. Tehran: Islamic Books. [In Arabic].
- Majlesi, M. (1983). *Biḥār al-'Anwār al-Jāmi'ah li-Durar 'Akhbār al-'A'imma al-Aḥbār*. Research: E. Mianeji & B. Behbodi. Beirut: Mu'assasat al-Wafā. [In Arabic].
- Mufid, M. (1994.). *Taṣḥīḥ al-i'tiqādāt al-Imāmīyya*. Research: H. Dargahi. Beirut: Dār Al-Mufid Publication. [In Arabic].
- Najāshī A. (2017), *Rijāl al-Najāshī*. Research: M. Shubiyri Zanjanī, Qom: Islamic Publication. [In Arabic].
- Saduq, M. (nd). *Man lā Yaḥḍuruhu al-Faqīh*. Qom: Islamic Publication. [In Arabic].
- Ṭūsī, M. (1970). *Al-Istibṣār fi makhtalaf al-akhbār*. Research: H. al-musavī khorsān. Tehran: Islamic Books. [In Arabic].
- (1986 a). *Tahdhīb al-ahkam*. Research: J. Al-Qayyūmī, Tehran: Islamic Books. [In Arabic].
- (1986 b). Mashikha-e *Tahdhīb al-ahkam*. Research: J. Al-Qayyūmī, Tehran: Islamic Books. [In Arabic].
- (1996). *Al-Fihrist*, Research: J. Al-Qayyūmī, Qom: Dār al-Fighāha Publication. [In Arabic].

The Effect of the Theory of Isnad Exchanging on "man la yaḥḍarahu al-Faqīh" and "tahdhīb al-aḥkām" and "al-Istibṣār"

MohammadAli Raghebi

Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Qom. Qom. Iran/ Ma.Raghebi@qom.ac.ir

Received: 27/06/2023

Accepted: 20/08/2023

Introduction

Two important sources for inferencing Islamic laws are the Qur'an and the Sunnah. The historical sensitivities to preserve and protect the Shia Narrative tradition have led to a large part of the Hadiths to be removed from the circle of reliable Hadiths. Therefore, addressing the Isnad problems of hadiths can be a serious development in this field. The theory of Isnad exchanging is one of these theories that it tries to open the way for trusting important hadiths by correcting some chain of transmitter of hadiths. The meaning of the theory of

Isnad exchanging is to replace a part of the Isnad or the entire Isnad of a hadith that is weak due to being Majhul, Ḍa‘īf, Mursal or Munqaṭi‘ the Isnad. In this theory, by intromitting in the chain of transmitter of weak hadith and replacing that reliable part with that part, the Isnad problem of the hadith is solved.

Materials and Methods

By a descriptive-analytical method, this study presents the effect of the theory of Isnad exchanging in making the Isnads of some hadiths that Sheikh Ṣadūq narrative in *Man lā Yaḥḍuruḥu al-Faqīh*, and Sheikh Ṭūsī in *Tahdhīb al-ahkām* and *Al-Istibsār*.

Results and Discussion

Emphasizing the conventional way of Isnad in books of hadith, that is not mentioning a part of the Isnad of hadith and completing the Isnad through listing all access path and chain of transmitter in end of book; and mention the different access path and chain of transmitter that they have had to their books; and specifying to have all the books of Mashayekh or transmitters of the same class, this study argues that replacing and exchanging the Isnad can make Ḍa‘īf and Mursal Isnad, credible and correct one. Ayatullah Muslim Davari has explained and developed this new method that Ayatullah Khoui mentioned earlier. According to this method, reliable and valid Isnad replace weak and invalid one. The reason for the legality of such a exchanging of a chain of transmitter is the existence of a reliable and valid access path or access paths to all the books and hadiths of one of the reliable traditions that exists before the Majhul or Ḍa‘īf or ... transmitter in the chain of hadith. In this study, evidence is provided that the collectors of al-Kutub al-‘Arba‘ah claim to have the reliable and valid access paths for all the books and narrated hadiths, and it is emphasized that in many cases that are explained in detail, since there are other authentic and valid access paths for them, if there was a weak path or chain to hadiths, those hadiths should still be considered authentic and valid. In fact, by accepting what has been said, that is owners of al-Kutub al-‘Arba‘ah have access to well-known al-Uṣūl and books of hadith, many existing chains of transmitter can be corrected using the theory of Isnad exchanging. This approach has been extended to Ayatullah Khoui and Davari; The existence of a common sheikh is considered sufficient to correct the weak access path of one transmitter through the reliable and valid access path of another transmitter; Because if their sheikh is one and the book is also one, and one of the two chain of transmitter and access path is sound, then the other chain of transmitter and access path is undoubtedly sound.

Conclusion

Then, if there were problems in one of the hadiths, such as one of the transmitters was Majhul or Ḍa‘īf, or a part of chain of transmitters was Mursal or Munqaṭi‘, or such problems that make the hadith invalid, in this case, one can rely on the theory of Isnad exchanging; A theory that gives credibility to the hadith By changing the hadith Isnad and removing the invalid part and replacing it with a correct, reliable and valid one.

Keywords: Isnad Exchanging, man la yaḥḍarahu al-Faqīh, tahdhīb al-ahkām, al-Istibsār, al-Kāfi.